



اسماعیل

پیدایش ۲۱: ۱-۲۰

این داستان غم انگیز اسماعیل است. این پسر زندگی سختی داشت. خدا به ابراهیم و همسرش وعده پسری را داده بود که قرار بود او را از همسرش سارا متولد شود. متأسفانه سارا باردار نمیشد. سارا ابراهیم را تشویق کرد که با هاجر کنیز مصری اش بیامیزد و فرزندی را بوجود آورد. این اتفاق نیز افتاد و اسماعیل به دنیا آمد، که معنای نام او "خدا می شنود" است.

بعد از ۱۳ سال معجزه ای اتفاق افتد و سارا باردار شده و فرزندی به دنیا می آورد که او را اسحاق می نامند. ناسازگاریها در خانواده شدیدتر میشود. حال که سارا خود فرزندی دارد. نمیخواهد که اسماعیل وارث ابراهیم باشد. در نهایت ابراهیم تصمیم میگیرد که هاجر و اسماعیل را بیرون کند. و این تراژیدی ای بود که در آن روز اتفاق افتاد. اسماعیل پسر ابراهیم، مرد متمول و مشهور بود، که حالا این پسرش را بی پناه به صحرا میفرستد. حال دیگر اسماعیل بچه کنیزی بیش نیست. به این ترتیب ارثیه ای دیگر کار نیست. اسماعیل دیگر نمیتوانست از ابراهیم و موقعیت و مقامش بهره ای داشته باشد. او دیگر اسماعیل، پسر جناب... نبود. او تنها یک بچه کنیز بود، و مردم او را از روی وظایف و کارهایش میشناختند نه اصل و نسبش، پسری بی خانمان و بی میراث.

فرزندان برده و کنیز

این روایت به داستان ما بسیار شبیه است. ما در زندگیمان با گناه در تماس می آییم که بین ما و خدا جدایی می اندازد.

نویسنده درینجا راجع به ما چه میگوید؟

افسیان ۲: ۱-۳

گناه ما را تحت سلطه خود قرار داده. این بدین معنی است که ما آزاد نیستیم و بلکه مانند برده هاییم. ما همان کاری را میکنیم که به سمت آن سوق داده میشویم. چیزی ما را تحت قدرت خود گرفته است. یک برده ارثی نمی گیرد، و ما که بوسیله گناه تبدیل به برده شده ایم هم میراثی نداریم. بهمین دلیل میخوانیم که در نظر خدا مرده ایم.

زنده شدن

ما با عیسی زنده شده ایم. این چگونه امکان پذیر است؟ و چگونه امکان پذیر نیست؟

افسیان ۲: ۴-۹

«زوجه» کلمه ای است یونانی که به معنی حیات است. آن حیات خدا در ما می آید اگر عیسی در ما وارد شود. زوجه نبوسیله علم بلکه بوسیله مکاشفه می آید. شما میتوانید اینرا با دانه درخت سیب مقایسه کنید. اگر این دانه را در زمین بکارید، میدانید که چه چیزی از آن میروید: یک درخت سیب. حیات خدا نیز چنین است اگر درون ما بیاید، حیات خدا را در ما شکل میدهد و تا ما شبیه او شویم.

در ما چه چیز باقی میماند؟

اول یوحنا ۳: ۹

ما شبیه کی می شویم؟

رومیان ۸: ۲۹

به یاد دارید که دربارهٔ مریم که بوسیله کلام گفته شده خدا و قوت روح القدس باردار شد، آموختیم؟ آن یک معجزه بود. چیزی از ذات خدا درون او آمد. بدین گونه پسر خدا در شکم او بوجود آمد. همان حیات (زوجه) در ما می آید. بوسیله این حیات ما نیز به شباهت خدا در می آییم.

رومیان ۸: ۱-۶

در این آیات میبینیم که زمانی که ما روح حیات را دریافت میکنیم چه اتفاقی می افتد. ما دیگر زیر شریعتی که ما را قضاوت میکند نیستیم، بلکه زیر چتر فیض می آییم. ما دیگر تحت سلطه امیالمان نیستیم بلکه اجازه می که بوسیله روح خدا هدایت شویم. این مانند دو اتوموبیلی است که در درس گذشته در بارهٔ شان صحبت کردیم. شما نمیتوانید دو نوع سوخت را با هم استفاده کنید. زندگی با هدایت روح القدس منفعت دیگری نیز دارد، روح القدس مانند یک دستگاه نوبکتور است، مقصد، توسط خدا برنامه ریزی شده. ما به شباهت مسیح در می آییم و حیات جاودانی را دریافت میکنیم و برای همیشه با خدا میمانیم. زمانی که ما رانندگی میکنیم، دستگاه نویگیتور مسیر خوبی به ما نشان میدهد، اگر ما مسیر نادرستی را انتخاب کنیم بطور خودکار پیامی دریافت که باید بصورت دیگری رانندگی کنیم و گاهی اوقات باید باز گردیم. هر بار که روح القدس سخن میگوید، زمانی است که باید انتخاب کنیم. آیا ما به آن صدا گوش میدهیم یا خیر؟

تفاوت آن با زندگی از طریق شریعت این است که ما خودمان فرمان را در دستمان میگیریم و سعی میکنیم همه چیز را با قدرت خودمانم انجام دهیم. اگر اشتباهی رخ دهد نا امید، گناه، نا آرامی و ناهنجاری بوجود می آید.

یک بار دیگر به داستان اسماعیل فکر کنید، او یک غلام بود. ما نیز اینگونه هستیم اگر از راه شریعت زندگی کنیم، یک برده ایم. وقتی ما از طریق روح زندگی کنیم، در آن صورت روح ما را دائما هدایت خواهد کرد، حتی اگر زمانی اشتباهی بکنیم. در این صورت دیگر قضاوتی بر ما نیست بلکه تقاضایی دوستانه برای راه رفتن در راه درست است. نیروی محرکه ای که با آن میتوان شریعت را نگاه داشت نیروی اراده است، اما نیروی محرکه زندگی از طریق روح خدا، فیض است.

پسران و دختران خدا

ما در اینجا چه نام برده شده ایم؟ ما خدا را به وسیلهٔ روحش چه مینامیم؟

رومیان ۸: ۱۴-۱۶

عیسی تنها بعنوان یک پیامبر به زمین نیامد، بلکه بعنوان پسر خدا. او آمد تا خدا را بعنوان پدر به ما بشناساند. این همیشه نقشهٔ خدا بوده است. او میخواست به عنوان پدر شناخته شود. انسان این موضوع را نمیدانست و نمیپذیرفت. به همین خاطر همیشه از خدا ترس و فاصله داشته است. مانند آدم و حوا در باغ عدن، بسیاری از انسانها نیز، بخاطر ترس از مجازات و یا عدم آگاهی خود را از خدا پنهان ساخته بودند. عیسی آمد تا به ما نشان دهد که ما میتوانیم فرزندان خدا شویم.

یوحنا ۱: ۱۲-۱۳

در اینجا می بینیم که ارادهٔ خدا این است که ما به عنوان فرزندان او به دنیا بیاییم.

غلاطیان ۴: ۴-۷، افسسیان ۱: ۵

اسماعیل رانده شد و برده شد، اما ما به عنوان پسران و وارثان به خانه فرا خوانده شده ایم. ما دیگر نیاز نداریم که بردهٔ شریعت باشیم، ما می توانیم وارثان او باشیم.



ما خواندیم که میتوانیم فرزند خدا بشویم. شما هم میتوانید امروز اگر تا به حال این انتخاب را نکرده اید، این کار را بکنید.

تنها کافی است که به این فکر کنید که خدا میخواهد پدرتان باشد، آنچه در دلتان می آید را حالا دعا کنید. به او بگویید که میخواهید به خانه بیایید و اینکه میخواهید ایمانی را قبول کنید که به شما توانایی میبخشد که بوسیله عیسی فرزند او بشوید.

زمانی که هنوز بدون عیسی زندگی میکردید چیزهایی بوده اند که شاید به آنها اعتیاد داشته اید. آن چیزها را برای خودتان بنویسید، از روح القدس بپرسید که آیا جایی، مسیر اشتباهی را انتخاب کرده اید، بدانید که خدا شما را قضاوت نمیکند بلکه او شما را امروز از بردگی تان آزاد میکند. او از شما عصبانی نیست، بلکه خوشحال است که میخواهید قربانی را قبول کنید. از مربیتان بپرسید که او چگونه زندگی بعنوان فرزند خدا را تجربه کرده است.

اصل بیست و یکم

در عیسی ما پسران و دختران خدا شده ایم. ما دیگر برده شریعت نیستیم، بلکه با هدایت روح القدس زندگی میکنیم.

